چند بار اصرار کردم که از لباس‌ها و پوتین‌های بسیجی‌ها که روی زمین افتاده بود، تصویر بگیرم که آوینی می‌گفت: «بریم زودتر به قتلگاه برسیم.» فقط یکجا ستون را نگه داشت و از من خواست که از راه رفتن بچه‌ها فیلم بگیرم و کمی از قدم برداشتن بچه‌ها تصویر گرفتم. ناگهان با صدای مهیب انفجار روی زمین افتادیم. اصغر بختیاری، یکی از فیلم‌بردارها، خودش را به جمع رساند و وقتی گردوغبار حاصل از انفجار فرو نشست، اولین عکس را گرفتم و متوجه نبودم دارم چه می‌کنم.

به گزارش ایسنا٬ بیستم فرودین ماه مصادف با شهادت شهید سیدمرتضی آوینی است. این گزارش که از جلد اول کتاب «خاکریزهای خط مقدم» به نویسندگی نصرت‌اله محمودزاده گردآوری شده در دو بخش ارائه می‌شود؛ در بخش اول به نحوه ورود شهید آوینی به عرصه ساخت مستند و تشکیل گروه «روایت فتح» در جهاد سازندگی و در بخش دوم به اجرای برنامه «روایت فتح» پس از جنگ و شهادت شهید آوینی می‌پردازیم.

**تناسب تکنیک و مضمون در روایت فتح**

برقراری ارتباط درست و منطقی بین تکنیک و مضمون و محتوا پیش از هر چیزی به خلاقیت فیلم‌ساز و میزان آگاهی و تسلط او بر سینما برمی‌گردد. گروه فیلم‌سازان روایت فتح نسبت به سینما آگاهی کاملی داشتند و چون نسبت به مضمون هم به شناخت کافی و عمیق رسیده بودند، تکنیک روایت فتح به‌خوبی از عهده بیان مضمون برآمد.

به اعتقاد آوینی بین مضمون و ساختار باید چنان پیوندی برقرار باشد که نتوان آن‌ها را از هم جدا کرد و در روایت فتح این اتفاق به شایستگی رخ داد. هر برنامه دارای ساختاری یکدست و واحد است که اجزای آن جدایی‌ناپذیر هستند و حذف هرکدام به کل برنامه لطمه می‌زند. :آوینی در مورد تکنیک سینما می‌گوید

.«.. .من تلقی متفاوتی که از تکنیک سینما وجود دارد را عملاً در تجربیات فیلم‌سازی خودم دیدم و تجربه کردم و معتقدم سینما در ذات خودش دو جهت کاملاً متفاوت و حتی متضاد دارد که فیلم‌ساز متناسب با روح خودش و اعتقادش به یکی از این دو تلقی پایبند می‌شود و عمل می‌کند. سینما هم می‌تواند عرصه‌ای برای انعکاس دست نایافتنی‌ترین رؤیاهای بشر باشد و هم از این قابلیت برخوردار است که چون آیینه‌ای در برابر واقعیت عالم قرار بگیرد؛ بی‌آنکه تصرف و تغییری در آن صورت دهد، آن را به نمایش بگذارد و من گرچه ستایش می‌کنم توانایی‌های سینما را در جهت کالبد بخشیدن به رؤیاهای بشری، اما به قابلیت دومی که در ذات سینما وجود دارد علاقه بیشتری دارم

به همین دلیل، آوینی قالب مستند را برگزید چراکه معتقد بود مستند از قابلیت بیشتری برای انتقال حقایق برخوردار است و دخل و تصرف کمتری در آن صورت می‌گیرد و برای مخاطب باورپذیرتر است. در روایت فتح، علاوه بر ارتباط قلبی و انسی فیلم‌ساز با جبهه، تا حد امکان موانع سر راه بروز حقیقت مثل میکروفن، گزارشگر و غیره را حذف نموده است. آوینی در مستندسازی شیوه‌ای را دنبال می‌کرد که خود آن را «شیوه اشراقی» در فیلم‌سازی می‌نامید. این اصطلاح را اولین بار او به کار برد و بعد از او هم کسی آن را پیگیری نکرد. فیلم‌سازی به شیوه اشراقی پیش از آنکه به توان و تکنیک سینمایی فیلم‌ساز وابسته باشد، به ادراک و برداشت او از حقیقت موضوع برمی‌گردد و نسبتی که او با حقیقت برقرار می‌کند.

در برنامه روایت فتح، ارتباط و پیوند تنگاتنگی بین دفاع مقدس و نهضت بزرگ عاشورا برقرار است. عاشورا و کربلا در اندیشه شهید آوینی دارای جایگاه ویژه‌ای است. بنابراین روایت فتح روایت عاشقانی است که عشق قلبشان را تا آنجا انباشته که ترس از مرگ جایی برای ماندن نمی‌بیند. به همین دلیل فیلم‌سازان روایت فتح هم عاشقانه فیلم می‌ساختند. آوینی دراین‌باره می‌گوید: «این کارهایی که ما می‌کردیم از پول بوروکراسی یا سیستم‌های نظامی یا هر چیز دیگر برنمی‌آید عشق می‌خواهد و انگیزه‌اش در عشق است.»

موسیقی روایت فتح در جهت نمایان‌تر شدن حس معنوی فیلم مورداستفاده قرار می‌گیرد. استفاده از این موسیقی متن که به‌گونه‌ای یادآور طبل و سنج‌های نمایش‌های تعزیه است، مخاطب را به لحاظ روحی و با نوعی انعکاس شرطی آماده می‌کند تا به فضا و احساس مشخصی برسد و بتواند تعامل و ارتباط بیشتری با برنامه برقرار کند. موسیقی نقش مکمل تصاویر را ایفا می‌کند. رضا سلطان‌زاده، آهنگ‌ساز روایت فتح، درباره ویژگی‌های موسیقی روایت فتح می‌گوید:

«نمره هارمونی موسیقی روایت فتح از نظر استانداردهای معمولی و به لحاظ ملودی صفر بود، ولی وقتی با تصاویر روایت فتح پخش می‌شد، انسان حیران می‌ماند که این قطعات چقدر تأثیرگذارند. این موضوع به حس شهید آوینی برمی‌گشت. او موسیقی را خیلی خوب می‌شناخت و باخ یا بتهوون و دیگر موسیقی‌ها را گوش می‌داد و بسیار به آن تسلط داشت. موسیقی روایت فتح کاملاً یک کار نو و بکر است. آوینی نه موسیقی سنتی را می‌پسندید و نه کلاسیک را. اولین قطعه‌ای که من در روایت فتح کار کردم، از فیلم آمریکایی «مصایب جنگ» الگو گرفتم. وقتی این موضوع را با آوینی مطرح کردم، گفت: «اشکالی ندارد ولی مواظب باش به آن نزدیک نشوی.»»

جنگ در روایت فتح، حماسه‌ای است از وفا، مردانگی، ایثار، عشق که قهرمانانش از بسیجی‌های شهرهای مختلف ایران هستند. همان‌ها که جثه‌هایی نحیف دارند و هنگام نماز مغرب و عشا دوروبر مساجد می‌لولند و برای دلشان زندگی می‌کنند. روایت فتح وظیفه روایتگری حماسه بزرگی را بر دوش داشت که آوینی قهرمانانش را نه از پشت کوه قاف آورده بود و نه از آسمان هفتم، بلکه افرادی بودند به‌ظاهر معمولی که می‌خندیدند، می‌گریستند، می‌ترسیدند، عشق می‌ورزیدند، می‌گذشتند، اما شیوه روایتگری این حماسه بزرگ را او متحول کرد و به چهارچوب‌های جدیدی در عرصه روایتگری دست یافت. در واقع، روایت فتح می‌تواند به‌عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های اقتدار روایتگری در هنر معاصر ایران تلقی شود. آوینی با درک بالایی که از مفهوم جهاد فی سبیل الله داشت، کوشید نوع جدیدی از روایت را ارائه کند که متناسب با عرصه‌های معنوی دفاع مقدس است. او به‌جای پرداختن به شیوه‌های مستعمل و نخ‌نما شده روایت گری به روش‌های جدیدی روی آورد که مبتنی بر حکمت و ذوق بود.

تشکیلات گروه روایت فتح از طریق رئیس ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد به جبهه‌ها اعزام می‌شدند. از سال ۱۳۶۴ وقتی آقای کلانتری معاونت اجتماعی دفتر مرکزی و ستاد مرکزی را به عهده داشت، روایت فتح زیرمجموعه این معاونت قرار گرفت و گروه را تقویت کردند. در واقع واحد تلویزیونی جهاد نیروهای خود را به دو بخش تقسیم کرده بود: گروهی در حوزه محرومیت‌زدایی در روستا و گروهی در حوزه جنگ.

آوینی در بعضی از جلساتی که با حضور فرماندهان جنگ جهاد در تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و در جریان سیاست‌های مهندسی جنگ و اینکه در چه حوزه‌هایی کار می‌کنند و چه کارهایی در کدام قرارگاه و مناطق در حال انجام است، قرار می‌گرفت و آن اطلاعات را به گروه‌ها ابلاغ می‌کرد. این گروه‌ها شامل یک فیلم‌بردار که وظیفه کارگردانی سر صحنه را داشت یک صدابردار، یک دستیار فیلم‌بردار و یک راننده بود. گاهی یک گروه مستندسازی در طول سال پیگیر یک موضوع می‌شد. گروه در طول جنگ از دستگاه فیلم‌برداری ۱۶ م. م استفاده می‌کرد. از یک مقطعی سعی کردند از لنزهای دید در شب استفاده کنند، زیرا بخش عمده کار جهادگران مهندسی جنگ در شب بود و کور شدن دوربین در شب باعث شد که راه‌حلی پیدا کنند.

آن‌ها در منطقه با دوربین‌های دید در شب نیروهای دیدبانی مواجه شدند و از آن استفاده کردند و برای اولین بار در عملیات کربلای ۱ اولین تصاویر مربوط به بلدوزرها را تصویربرداری کردند که چگونه در شب خاکریز می‌زدند. این ابتکار باعث شد مجموعه فیلم‌های روایت فتح کمی متفاوت‌تر از کارهای دیگر شود. گروه‌های مستندسازی وسیله‌ای جز همان دستگاه فیلم‌برداری نداشت و در امکانات و تجهیزات محدودیت داشت. در مقطعی مسئول امور جنگ جهاد، بودجه‌ای را به این گروه اختصاص داد.

پس از کربلای ۵، بیشتر اکیپ‌های گروه یک یا دو نفر از نیروهایشان شهید و با کمبود نیرو مواجه شدند. جایگزین کردن نیروی فنی و تکنیسین زمان می‌برد و آن‌ها با خرید دستگاه ویدئویی سبک از نیروی کمتری استفاده می‌کردند. دستگاه‌های ویدئویی خیلی ظریف بود و با اولین انفجار از کار می‌افتاد.

اکیپ‌ها در خطوط جبهه‌ها بر اساس شرایطی که در حین عملیات پیش می‌آمد، جابه‌جا می‌شدند. اوج کار روایت فتح شرکت در عملیات کربلای ۵ بود که آقای دالایی در این مورد :می‌گوید

«در عملیات کربلای ۵ به‌اتفاق آوینی وارد جبهه شدیم که رضا مرادی نسب در این عملیات شهید شد. آوینی قدر تصاویری که از جبهه گرفته می‌شد را می‌دانست و فشاری که روی بچه‌ها بود را درک می‌کرد ما دو هفته فیلم‌برداری می‌کردیم و ایشان باید انبوهی از این فیلم‌ها را تدوین می‌کرد. یک تیم می‌نشستند و این تصاویر را با صداها سینک می‌کردند و دیگر آقا مرتضی فرصت نداشت که کارهای میدانی را انجام دهد. وقتی با رضا مرادی نسب به‌عنوان صدابردار به عملیات کربلای ۵ رفتیم، زمانی که من تصویربرداری می‌کردم، خیلی دنبال این نبودم که صدابردار آماده است یا نه. او در حین صدابرداری به شهادت رسید و آوینی در مستند «رضا» ۱۰ دقیقه از فیلم را به احترام این شهید بدون صدا پخش می‌کند. گروه روایت فتح در عملیات کربلای ۵ سه شهید داشت که در حین عملیات در محور کانال .ماهی به شهادت رسیدند

مهدی همایونفر، مسئول گروه تلویزیونی روایت فتح جهاد سازندگی درباره این برنامه :این‌گونه توضیح می‌دهد

«اگرچه برنامه روایت فتح هر شب جمعه از شبکه ۱ پخش می‌شد و بیننده زیادی داشت، اما مردم هنوز نحوه ساخت روایت فتح را به‌درستی نمی‌شناختند و حتی مقام معظم رهبری از طریق همین فیلم با آوینی آشنا شد. در تابستان سال ۱۳۶۵ از دفتر ریاست جمهوری با من تماس گرفتند که رئیس‌جمهور می‌خواهند با اعضای گروه دیدار کنند. در آن مقطع هنوز تشکیلات ما اسم‌ورسمی نداشت و کسی ما را نمی‌شناخت. آقای حسین نژاد مسئول تبلیغات جهاد، تنها کسی بود که از وزارت جهاد با ما تماس داشت. برنامه روایت «فتح» تیتراژی نداشت و اصلاً معلوم نبود توسط چه کسی و کجا ساخته شده است و فقط نوشته «روایت فتح» می‌آمد. این روش به روحیه آوینی برمی‌گشت که می‌گفت باید در گمنامی کار کنیم و به وظیفه الهی‌مان عمل کنیم.

می‌گفت چه طور از آن بسیجی که به عملیات می‌رود، نمی‌پرسند که هستی و از کجا آمده‌ای؟ ما هم باید مثل او باشیم. کاری که برای خدا انجام بگیرد، اجروقربش بیشتر است. به همین دلیل، تیتراژی نداشتیم که از آن طریق کسی بفهمد چه کسی این برنامه را می‌سازد و آن تماس از دفتر ریاست جمهوری را جدی نگرفتیم. کمتر از یک ماه بعد، دوباره تماس گرفتند که رئیس‌جمهور شخصاً می‌خواهند با شما ملاقات کنند. گفتیم ما اصلاً درخواست ملاقات نداده بودیم. مسئول دفتر ایشان پاسخ داد که رئیس‌جمهور فرمودند: «دوست دارم با بچه‌های روایت فتح دیداری داشته باشم و این بچه‌ها را ببینم.» بچه‌ها به مقام معظم رهبری که آن زمان در کسوت ریاست جمهوری بودند، ارادت قلبی داشتند و همگی با اشتیاق به ملاقات .ایشان رفتیم

آوینی قبل از ملاقات به من که آن موقع مسئول گروه بودم، گفت «اگر نظر من را می‌خواهی، نگو چه کسی چه‌کاری انجام می‌دهد و نگویید چه کسی متن می‌نویسد و می‌خواند.» در آن جلسه ایشان خیلی از ما قدردانی کردند و فرمودند: «شب‌های جمعه که جلسه سران سه قوه است به اعضای جلسه می‌گویم که چون روایت فتح رأس ساعت ۹:۳۰ شروع می‌شود یا جلسه را زودتر برگزار کنیم که با روایت فتح تداخل نداشته باشد یا بگذارید که من زودتر از جلسه خارج شوم.» در آن جلسه آقا گفتند: «این قلم و صدایی که پخش می‌شود خیلی زیباست. متن‌ها را چه کسی می‌نویسد؟» ازآنجایی‌که آوینی خیلی تأکید داشت نگوییم این‌ها کار کیست، به ایشان گفتم: «اگر بخواهید من بچه‌ها را به شما معرفی می‌کنم، ولی صاحب ‌صدا و نویسنده می‌خواهند معرفی نشوند.» آقا هم اصراری نکردند. آوینی در آن جلسه برای همان گمنامی که .خدمتتان گفتم، در ردیف دوم نشست و صحبتی نکرد

**روایت فتح پس از جنگ**

فعالیت‌های روایت فتح روی روال خوبی قرار گرفته بود و کسی فکر نمی‌کرد که جنگ با آن شیوه و در آن سطح و آن مقطع یک‌باره خاتمه پیدا کند. به همین دلیل، ساختار سازمانی تشکیلات جهاد با خاتمه جنگ تغییر کرد، تشکیلات جنگ جهاد جمع شد و نگاه آن‌ها به سمت سازندگی سوق یافت. بخش عمده پشتیبانی روایت فتح هم از مهندسی جنگ جهاد بود و این شرایط منجر شد که آوینی تا شش ماه به گروه تلویزیونی نمی‌رفت و به‌نوعی در خانه بست نشسته بود. در جهاد این نگاه وجود نداشت که از حماسه‌هایی پاسداری کند که حاصل زحمت مجموعه سنگرسازان بی سنگر بود. نباید فراموش کرد که پایه‌گذار مجموعه روایت فتح خود جهاد بود. سپاه باآن‌همه تشکیلات و تجهیزاتی که در حوزه فرهنگی داشت کاری شبیه مجموعه روایت فتح در دوران جنگ انجام نداده بود. باوجوداین، جنگ که تمام شد، اعضای گروه بلاتکلیف مانده بودند تا اینکه با حمایت مقام معظم رهبری دوره دوم روایت فتح به .جریان افتاد

مجموعه مستندهای «روایت فتحِ» اول، پس از جنگ متوقف شد و به‌طور پراکنده مستندهایی مثل «با من سخن بگو دوکوهه» در سال ۱۳۶۸ کار می‌شد، ولی دیگر مثل گذشته در تلویزیون خبری از برنامه‌های منظم روایت فتح نبود. اعضای گروه جلساتی با برخی افراد ازجمله شهید فلاحت پور که در سال ۱۳۷۱ در لبنان شهید شد، برگزار کردند تا برای ساخت روایت فتح پس از جنگ، تصمیم‌گیری کنند. جمع‌بندی این جلسات به اینجا رسید که می‌توان پس از جنگ هم دراین‌باره فیلم مستند ساخت، به خاطر همین، از نگاه عقلایی جمع‌بندی را نوشتند، ولی به مرحله عمل نرسید. آوینی در سال ۱۳۶۹ به‌عنوان سردبیر مجله «سوره» .شروع به کار کرد

او به قلم و ادبیات خیلی علاقه داشت و فرصتی برایش پیش آمده بود تا دنیایی از مطالبی که در ذهن داشت، بنویسد. پس به‌شدت درگیر مجله «سوره» شد. در همین زمان، مدیر وقت شبکه ۱ آقای مهدی فریدزاده با آقای همایونفر، مسئول گروه روایت فتح، تماس گرفت و پیام رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را منتقل کرد. او گفت که در جلسه‌ای که با مقام معظم رهبری داشت ایشان پرسیده‌اند چرا دیگر روایت فتح پخش نمی‌شود؟ ازآنجاکه گروه به لحاظ تشکیلاتی منسجم نبود، از این صحبت عبور کرده و آن را زیاد جدی تصور نکرد. یک سال بعد، یک‌بار دیگر آقای فریدزاده با مسئول گروه تماس گرفت و گفت: «مقام معظم رهبری از من پرسیده‌اند پیام من را به بچه‌های روایت فتح رساندید؟ چرا اقدامی صورت نگرفت؟» آقای همایون فر این پیام را به آوینی می‌رساند. بین آوینی و رهبر انقلاب ارتباط معنوی و قلبی .عمیقی برقرار بود. او دو مقاله هم برای ایشان نوشته بود

آوینی این موضوع را که شنید، تکان خورد و گفت باید کاری کنیم. تصمیم بر آن شد که صورت‌جلسه‌هایی که چند سال قبل شهید فلاحت پور نوشته بودند به دفتر رهبری بفرستند. پس از یک ماه جواب نامه از طرف رهبری آمد و گروه برای پیگیری‌های بعدی با دفتر رهبری تماس گرفت. آن نامه صرفاً یک جواب نبود، بلکه پیگیری‌های بعدی هم پیش‌بینی‌شده بود. ایشان در حاشیه همان نامه ارسالی از طرف گروه تک‌تک موارد طرح را خوانده و زیر هریک نکته‌ای نوشته بودند. مثلاً نوشته بودند این قسمت خوب است یا این قسمت بهتر است اجرا نشود. گروه ابتدا از طریق تلویزیون و حتی جهاد اقدام به آغاز کار کرد، ولی به سرانجام نرسید. ازاین‌رو با دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفتند و دفتر همه امکانات را در .اختیار گروه گذاشت. آوینی مشتاقانه پای‌کار آمد و سری دوم روایت فتح را کلید زد

آوینی این نگاه مقام معظم رهبری به ادامه کار مستند روی جنگ را با چند نفر در میان گذاشت، ازجمله کسانی که در مستند ادبیات جنگ کار می‌کردند. محمودزاده، وقایع‌نگار دفاع :مقدس در این مورد می‌گوید

«من از عملیات کربلای ۵ با آوینی از نزدیک کار می‌کردم. ما در جهاد باهم آشنا شده بودیم و در عملیات‌ها با اکیپ‌های این گروه همکاری می‌کردم و در این عملیات کتاب «شب‌های قدر کربلای ۵» را نوشته بودم. آوینی اصرار داشت همین سبک حضور در منطقه و ثبت لحظات ناب رزمندگان را بدون هیچ دخل و تصرفی بنویسم. کم‌کم ارتباط ما بیشتر شد و اغلب جلسات ما در ساختمان گروه تلویزیونی جهاد در صداوسیما در جام جم تشکیل می‌شد. وقتی نریشن فیلم‌ها را همراه با مشاهده فیلم‌های ارسالی از جبهه می‌نوشت، اصرار داشت که بیشتر تابع اعتقادات رزمندگان باشد تا باورهای درونی خودش. پس از جدا شدن روایت فتح از جهاد، این ارتباط صمیمی ما ادامه یافت تا اینکه یک روز زنگ زد و از من خواست به ملاقاتش بروم. دفتر روایت در ساختمانی در میدان فردوسی بود. وقتی او را دیدم، با اشتیاق نامه‌ای را نشانم داد و ماجرای آن را توضیح داد. نامه و توضیحات مقام معظم رهبری را با دقت مرور کردیم و روی هرکدام راه‌حل دادیم. ایشان معتقد بود که اگرچه جنگ تمام شد، اما کار ما تازه شروع شده است. در همان جلسه گفته بود که قصد دارد اولین کار خودش را از فکه، عملیات والفجر مقدماتی که بعضی‌ها گمان می‌کنند شکست ‌خورده‌ایم، شروع کند. مرز شکست و پیروزی از نگاه او در اهداف رزمندگان نهفته بود نه نتیجه فیزیکی هر عملیات.»

اواخر سال ۱۳۷۰ «مؤسسه فرهنگی روایت فتح» به فرمان مقام معظم رهبری تأسیس شد تا به کار فیلم‌سازی مستند و سینمایی درباره دفاع مقدس بپردازد و تهیه مجموعه روایت فتح را ادامه دهد؛ کاری که بعد از پذیرش قطعنامه رها شده بود. گروه فیلم‌برداران روایت فتح سفر به مناطق جنگی را از سر گرفتند و طی مدتی کمتر از یک سال کار، تهیه ۶ برنامه از مجموعه ۱۰ قسمتی «شهری در آسمان» را به پایان رساندند و مقدمات تهیه مجموعه‌های دیگری را درباره آبادان، سوسنگرد، هویزه و فکه تدارک دیدند. شهری در آسمان که به واقعه محاصره، سقوط و بازپس‌گیری خرمشهر می‌پرداخت، در ماه‌های آخر حیات آوینی از تلویزیون پخش شد، اما برنامه‌اش برای تکمیل این مجموعه و ساختن مجموعه‌های دیگر با .شهادتش در روز جمعه ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ در قتلگاه فکه ناتمام ماند

در این دوره، یک سری اتفاقات موجب شد که عده‌ای از نیروهای نسل دوم آوینی را همراهی نکنند تا اینکه خودش وارد صحنه شد. هیچ‌وقت از بچه‌های روایت فتح سؤال نشد که مجموعه مستند روایت فتح چه طور ساخته شد. آن‌ها بعد از شهادت آوینی دنبال این بودند که از ایشان معجزه تعریف کنند. معجزه این بود که بچه‌ها لحظه‌به‌لحظه از شرایط جنگ درس گرفتند و تصاویرشان را هم به آوینی می‌دادند و او توانست بر روی این موضوع نظریه‌پردازی کند. او مقاله «یک تجربه ماندگار» را قبل از جنگ ننوشت بلکه بعد از جنگ و کسب تجربه از روایت فتح آن را نوشت. او در این مقاله می‌گوید که بچه‌های روایت فتح چه طور کار کردند و نمی‌آید بگوید که من چه طور روایت فتح را ساختم. آوینی اگر زنده می‌ماند، سبک خود برای ساخت مستند بعد از جنگ را پیدا می‌کرد. او در آثار آخر روایت فتح، دستش آمده بود که چه طور باید کار کرد. معجزه‌ای وجود نداشت و معجزه همراهی فیلم‌ساز با سوژه است .. معجزه یعنی اینکه ببینی چه طور می‌شود با این سوژه کار کرد

آوینی در دوره‌ای شهید شد که به‌شدت متهم بود به دوری از اندیشه‌هایی که یک روز خودش مدافع آن‌ها بود. در اوج این مسائل و فشارها و مقاله‌هایی که علیه او نوشته می‌شد و در کوران بدبینی‌ها، به‌صورت خیلی غیرمنتظره شهید شد. حضور مقام معظم رهبری در مراسم تشییع او، پیام‌های زیادی برای منتقدان داشت. تا آن موقع چه در زمان حیات امام و چه در زمان مقام معظم رهبری، مرسوم نبود شخص اول نظام در مراسم تشییع‌جنازه کسی شرکت کند. این اولین بار بود که ایشان در کسوت رهبری، در چنین مراسمی شرکت می‌کردند. رهبر انقلاب بعد از حضور غیرمنتظره در تشییع‌جنازه شهید آوینی از او به‌عنوان «سید شهیدان اهل‌قلم» تجلیل کردند .

**نحوه شهادت سید مرتضی آوینی**

آوینی در اولین مرحله از دوره جدید روایت فتح با یک گروه مجهز عازم منطقه فکه شد. :ماجرای این سفر و نحوه شهادت او از زبان یکی از فیلم‌بردارها به این شرح است

روز چهارشنبه، هجدهم فروردین، به سمت پاسگاه رشیدیه و کانال کمیل راه افتادیم. دو روز بعد، صبح جمعه، بیستم فروردین مقصد ما قتلگاه فکه بود؛ جایی که در عملیات والفجر ۱ شهدا و بچه‌های مجروح را آنجا گذاشته بودند تا سر فرصت به عقب منتقل کنند و این فرصت پیش نیامده بود و همه مظلومانه همان‌جا ماندند. قرار بود چند رزمنده خاطرات و ماجراهای این مکان را تعریف کنند و آوینی اصرار داشت که حتماً آنجا را پیدا کنیم تا مصاحبه‌ها همان‌جا ضبط شود. برای پیدا کردن قتلگاه، دو گروه شدیم و رسیدیم جایی که معبر تمام شد و به میدان مین رسیدیم و باید با طمأنینه حرکت می‌کردیم. بچه‌ها پا جای پای هم می‌گذاشتند. دو طرف ما ادوات و تجهیزات رزمنده‌ها بعد از قریب ده سال هنوز روی زمین باقی‌مانده بود .

چند بار اصرار کردم که از لباس‌ها و پوتین‌های بسیجی‌ها که روی زمین افتاده بود، تصویر بگیرم که آوینی می‌گفت: «بریم زودتر به قتلگاه برسیم.» فقط یکجا ستون را نگه داشت و از من خواست که از راه رفتن بچه‌ها فیلم بگیرم و کمی از قدم برداشتن بچه‌ها تصویر گرفتم. ناگهان با صدای مهیب انفجار روی زمین افتادیم. اصغر بختیاری، یکی از فیلم‌بردارها، خودش را به جمع رساند و وقتی گردوغبار حاصل از انفجار فرو نشست، اولین عکس را گرفتم و متوجه نبودم دارم چه می‌کنم. حالا هم وقتی عکس‌های آن روز را نگاه می‌کنی، می‌بینی که وضوح لازم را ندارند. عکس می‌گرفتم و جلو می‌رفتم. از میان حدود ۳۰ نوع مینی که در قتلگاه فکه باقی‌مانده بود، سید مرتضی پا بر روی مین والمری گذاشته بود و جز چند نفر که چندمتری از جمع فاصله داشتند، کسی از ترکش‌ها بی‌نصیب نماند .

در همین حین، صدای آوینی را می‌شنیدم که می‌گفت: «شعبانی، فیلم بگیر.» بچه‌ها اغلب ترکش خورده بودند، اما وضع آوینی و یزدان‌پرست از همه بدتر بود. مین والمری بین آن‌ها منفجر شده بود و از زیر زانوها تا قفسه سینه‌شان به‌شدت مجروح شده بود. پای چپ آوینی از بین پاشنه و زانو قطع شده بود و به پوستی بند بود. بچه‌ها با استفاده از چفیه و کمربند جلوی خونریزی یزدان‌پرست و آوینی را گرفتند.

وقتی بچه‌های ستون دوم صدای فریاد ما را شنیدند، به ما ملحق شدند. سریع چهارتا نبشی از توی رمل درآوردیم؛ همان‌ها که سیم‌خاردار را روی آن‌ها می‌اندازند. بعد با اورکت و چند چفیه دو برانکارد درست کردیم تمام این کارها ظرف چند دقیقه انجام شد و آن‌ها را روی برانکاردها گذاشتیم. تا آمدیم آوینی را از جایش بلند کنیم اعتراض کرد که «بگذرید همین‌جا بمانم. می‌خواهم همین‌جا شهید شوم.» هنوز به مخیله هیچ‌کدام نمی‌گذشت که شهادتی در کار باشد. برانکارد را بلند کردیم و راه افتادیم .

آرام‌آرام سر آوینی به عقب متمایل می‌شد و لحظه‌های آخر، قبل از اینکه از هوش برود، متوجه ذکرهایی شدم که مدام زیر لب تکرار می‌کرد؛ یا زهرا می‌گفت. سه بار دعای «اللهم اجعل مماتی شهاده فی سبیلک» را خواند. بار آخر بود که از روی برانکارد به حالت نیم‌خیز بلند شد و گفت: «خدایا، گناهانم را ببخش و شهیدم کن.» این آخرین حرفش بود و بعد روی برانکارد افتاد و بی‌هوش شد .

آوینی در روز جمعه ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ در قتلگاه فکه به شهادت رسید و گروه روایت فتح به کار خود ادامه داد .....